

رشته های دانشگاهی باید بر پایه ی نیازهای جامعه برپا شود



دولت های پیشین مروج آن بودند، پدیده مدرک گرایی است. هم اکنون درصد بیکاری در میان دیپلمه ها و فوق دیپلمه ها کمتر از کارشناسی و کارشناسی ارشد است. در زمینه ی رشته های پزشکی که روزی ایده آل بود و بیکاری در آن دیده نمی شد نیز، بی کاری هم یکی از چالش های بزرگ به شمار می آید. هم اکنون ۶۰ درصد ماماها بیکارند. بیشتر دانش آموختگان رشته های علوم پایه هم به کاری به جز کار خود مشغولند. کانون های درمانی و تشخیصی هم همواره با کمبود کارکنان متخصص روبرو هستند. این کمبود در همه ی بخش ها و رده های فنی، اداری و خدماتی به چشم می خورد. دانش آموختگان در رده های کاردانی و کارشناسی هم چنانچه مشغول کار شوند، در آغاز چندان ورزیدگی برای کار ندارند و نیاز به ماه ها و یا سال ها زمان کارورزی دارند.

پس از سه دهه آزمون و خطا، زمان آن رسیده است که به جای برپایی انبوه دانشگاه های پولساز، در اندیشه ی برنامه ریزی درست برای بهینه سازی رشته های دانشگاهی و متناسب سازی آن با نیازهای جامعه بود.

پس از انقلاب، شمار دانش آموختگان ۱۴ برابر شده است (مردان ۱۰ برابر و بانوان ۲۳ برابر). این افزایش به راستی شگفت انگیز است. فرزند این پدیده می تواند عشق و شیفتگی مردم این مرز و بوم به علم و کارهای لوکس باشد. اما در نبود برنامه ریزی بهینه، چه بسا اندوخته های صدها هزار خانواده و جوانی فرزندان برومند آنان تباه شده است.

بر پایه گفته ی رییس مجلس نهم، ۴۲ درصد دانش آموختگان بی کارند. یکی از علل مهم افزایش بیکاری در میان دانش آموختگان، متناسب نبودن رشته ها و آموزش های دانشگاهی با نیاز بازار کار است. انتزاعی بودن متون درسی دانشگاه ها و همساز نبودن آن ها با واقعیت های اجتماعی علت مهم دیگری است که به بیکاری دانش آموختگان دامن می زند.

میانگین رشد ذخیره بیکاران کشور ۱۴ درصد و میانگین رشد ذخیره بیکاران دارای مدارک دانشگاهی ۷۰ درصد است و بنابراین میانگین ذخیره بیکاری در کشور برای دانشگاهیان ۵ برابر بیشتر است. سیاست دولت های پیشین که با تشویق واردات به گونه ی جنون آمیز، مایه ی بسته شدن کارگاه ها و کارخانه های داخلی شد، خود یکی از ستون های بیکاری شده است. یکی از ستون های دیگر بیکاری که بازهم